

خاطرات کاخ سفید

جان بولتون

اتاقی کہ در آن اتفاق افتاد

محمد معماریان



۷	مقدمه ناشر
۱۵	قدم زدن در مسیری طولانی به سوی اتافی در گوشه بال غربی
۶۷	فریاد بز «امان ندهید!» و سگان جنگ راهاکن
۸۹	آمریکا خلاص می شود
۱۰۹	فلاخن سنگاپور
۱۶۷	داستان سه شهر: نشست های بروکسل، لندن، و هلسینکی
۲۰۵	ناکام گذاشتن روسیه
۲۳۳	ترامپ دنبال دروازه سوریه و افغانستان می گردد، اما نمی تواند آن را پیدا کند!
۲۸۱	آنجا که آشوب، سبک زندگی باشد
۳۰۹	وینزولای آزاد
۳۵۵	غرش اژدهای چین
۳۹۵	ورود به هتل هیلتون هانوی، خروج از آن و بازی در پانمونجوم
۴۴۹	ترامپ ابتدا راهش را گم می کند و بعد هم شهامتش را
۵۲۷	از مأموریت ضد تروریستی افغانستان تا جلسه قریب الوقوع کمپ دیوید
۵۵۳	پایان چکامه
۵۹۷	ختم کلام

مقدمه ناشر

انتخاب «دونالد جان ترامپ» به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، یکی از اتفاقات بسیار مهم در عرصه سیاست بین الملل بود؛ اتفاقی که تا حدود یک سال پیش از برگزاری انتخابات در این کشور، بیشتر شبیه یک شوخی بود و حتی حضور او در رقابت های مقدماتی حزب جمهوری خواه با ضرر و فکاهی از سوی رسانه های داخلی این کشور و رسانه های جهانی همراه بود. با این حال، هر چقدر زمان به پیش رفت و رقبای نامدار و با پشتوانه سیاسی و، مانند «مارکو روبیو»، «جان کیسیج» و «تد کروزر»، در جریان رقابت های درون حزبی کنار رفتند، این ماجرا جدی تر شد؛ تا جایی که با همه اختلافات و درگیری ها در حزب جمهوری خواه، ترامپ به عنوان نامزد نهایی و اصلی این حزب برای حضور در رقابت انتخاباتی ۲۰۱۶ میلادی با «هیلاری کلینتون»، نامزد مطرح و شناخته شده حزب دموکرات، برگزیده شد.

با آغاز رسمی رقابت انتخاباتی و برگزاری مناظره های تلویزیونی هم کمتر کسی گمان می کرد که باراک اوباما، نامزد دموکرات، صندلی خود در دفتر بیضوی کاخ سفید را به کسی جز هم حزبی معروف و وزیر امور خارجه سابقش تحویل دهد، چرا که در جریان پویش های تبلیغاتی، اسنادی از رسوایی های اخلاقی و مالی ترامپ منتشر شد که هر کدام از آن ها برای خارج کردن یک نفر از دور رقابت ها کافی بود. حتی نظرسنجی های مطرح علمی و رسانه ای هم خبر از پیروزی آسان کلینتون بر ترامپ می دادند. «پشتوانه سیاسی»، «حمایت همه جانبه حزبی» و «زن بودن»، ویژگی های مثبت کلینتون بود که در کنار ویژگی های منفی ترامپ

مانند «نداشتن سابقه فعالیت سیاسی»، «شهرت در مفاسد اخلاقی و جنسی» و...، یک پیروزی آسان را برای آبی‌ها در عرصه سیاسی ایالات متحده آمریکا پیش‌بینی می‌کرد.

با این حال، همه چیز در روزهای پایانی تبلیغات انتخاباتی دستخوش تغییر شد و رویدادهایی نظیر «افشای اسناد ویکی‌لیکس درباره فساد سیاسی و اقتصادی خانواده کلینتون» و «سخنرانی‌های ساده و عامیانه ترامپ»، کفه ترازو را به سمت قرمزها سنگین کرد تا با کمک ساختار ویژه انتخابات در آمریکا، یعنی رأی الکترونی و با وجود رأی مردمی کمتر، ترامپ راهی کاخ سفید شود.

بسیاری از رأی‌دهندگان به ترامپ، در اولویت اول به خاطر دیدگاه‌هایش به مسائل داغ به وی رأی دادند که مهاجرت و مسائل نژادی جزو آن‌ها بود. در انتخابات ۲۰۱۶ در حالی که میزان محبوبیت ترامپ بر اساس نظرسنجی‌ها زیر ۵۰ درصد بود، توانست بیش از ۲۷۰ رأی الکترونی را از آن خود کند. این رأی شامل ایالت‌های شمالی می‌شود که در سال ۲۰۱۶ تصمیم گرفتند به ترامپ رأی دهند.

اعلام رسمی پیروزی ترامپ در انتخابات به بمب خبری تمام رسانه‌های بین‌المللی تبدیل شد و کاخ سفید را به دوره‌ای تاریخی وارد کرد که به گفته تحلیلگران بین‌المللی، حداقل از زمان رسوایی واترگیت و استعفای اجباری «ریچارد نیکسون» بی سابقه بود. دونالد ترامپ بدون هیچ سابقه سیاسی و حزبی و صرفاً با شعار مخالفت با هر چیزی که تا آن زمان در سیاست ایالات متحده وجود داشته، وارد کاخ سفید شد؛ موضوعی که دو وجه داشت: اول، به هواداران و رأی‌دهندگان به ترامپ مرتبط بود که آن‌ها را به ایجاد تغییرات اساسی و بنیادین در رویکردهای کاخ سفید امیدوار می‌کرد و دوم، به منتقدان و سیاستمداران سنتی و ساختاری در آمریکا مرتبط بود که نگرانی‌های فزاینده‌ای را در زمینه برهم خوردن قدرت نرم ایالات متحده در داخل و خارج از این کشور برای آنان ایجاد کرد.

با ورود رسمی ترامپ به عرصه سیاسی آمریکا، حزب جمهوری خواه تلاش کرد تا با احاطه او در حوزه مدیریت، ضمن کنترل رفتارهای هیجانی و غیرسیاسی او زمینه را برای اعمال دستورالعمل‌های مرکزیت حزب فراهم کند. به همین منظور افرادی مانند مایک پنس، رکس تیلسون و جیمز متیس به ترتیب به عنوان معاون

اول، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع در کابینه ترامپ جای گرفتند. این چهره‌ها، افراد بانفوذ و تاثیرگذاری در حزب بودند که با تأیید هسته مرکزی به همکاری با دونالد ترامپ پرداختند؛ هرچند این افراد از همان ابتدا با رویکرد خاص رئیس جمهور جدید درگیری داشتند.

همین مسئله سبب شد تا رفته رفته بر دامنه اختلافات میان شخص ترامپ و کابینه جمهوری خواهش افزوده شود و غیر از پنس که در جایگاه معاون اولی ماندگار شد، بقیه این افراد جای خود را به برگزیدگان خود رئیس جمهور دهند. همین رویکرد البته باعث نارضایتی هسته مرکزی حزب جمهوری خواه از ترامپ و اعلام رسمی برخی چهره‌های تاثیرگذار این حزب مبنی بر عدم حمایت از او در انتخابات بعدی شد.

یکی از چهره‌هایی که از ابتدا به عنوان گزینه جدی حزب جمهوری خواه برای جایگاه وزارت امور خارجه مطرح شد، «جان رابرت بولتون» بود که به دلیل همین اختلافات، کنار گذاشته شد، اما حزب دست از تلاش برای استفاده از او برنداشت و گزینه مشاور امنیت ملی را به بولتون پیشنهاد کرد که این مسیر هم ناکام ماند و ابتدا به مایکل فلین و سپس هربرت مک مستر رسید.

همه تلاش‌های حزب جمهوری خواه برای استخدام جان بولتون در دستگاه دیپلماسی کاخ سفید ادامه داشت تا اینکه نهایتاً در ماه مارس ۲۰۱۸ میلادی، بولتون رسماً به عنوان مشاور امنیت ملی دولت دونالد ترامپ برگزیده شد. به دنبال این انتصاب، روزنامه مطرح نیویورک تایمز نوشت که «ارتقای بولتون به همراه خروج رکس تیلرسون و ژنرال مک مستر به این معناست که تیم سیاست خارجی ترامپ اکنون رادیکال‌ترین تیم سیاست خارجی تهاجمی است که در تاریخ مدرن پیرامون رئیس جمهور آمریکا حضور داشته است.»

جان بولتون یکی از چهره‌های کهنه‌کار حزب جمهوری خواه در ایالات متحده آمریکا است که مشاغل و مسئولیت‌های متعددی را در دولت‌های مختلف این کشور برعهده داشته است. سفیر دائم ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل در دولت جرج بوش، یکی از مطرح‌ترین جایگاه‌هایی است که او برعهده داشته است.

جان بولتون فارغ التحصیل سال ۱۹۷۴ در رشته حقوق از دانشگاه معروف ییل

است. او در اوایل دهه ۱۹۸۰ کارش را در زمینه سیاست خارجی و امنیت ملی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان آغاز کرد. از او پیوسته به عنوان یک افراطی که نسبت به نهادهای بین‌المللی به دیده تردید نگاه می‌کند، یاد شده است. بولتون که در زمان جرج بوش پسر نیز از معاونان وزارت خارجه بود و به شدت از این نظریه حمایت می‌کرد که عراق دارای تسلیحات اتمی است و البته این نظر امروزه کاملاً مردود شناخته می‌شود.

بولتون هم‌اکنون عضو پیوسته ارشد در مؤسسه «آمریکن اینترپرایز» و از صاحب‌نظران شبکه محافظه‌کار «فاکس نیوز» است. او همچنین از مشاوران سیاست خارجی «میت رامنی»، نامزد حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ بود و با اندیشکده‌های محافظه‌کار بسیاری مانند «انجمن ملی سلاح»، «پروژه‌ای برای قرن آمریکایی جدید»، «بنیاد یهودی امور امنیت ملی» و «کمیته صلح و امنیت در خلیج فارس» همکاری داشته است. بولتون یکی از ضدایرانی‌ترین چهره‌های سیاسی کشور آمریکا است که به رویکرد و روحیه جنگ طلبانه مشهور است. نشریه نیویورکر در سال ۲۰۱۹ نوشت بولتون در سال ۲۰۰۲ معتقد بود که کوبا با هماهنگی و حمایت لیبی و ایران در حال تولید تسلیحات بیولوژیک پیشرفته است. او حتی آماده می‌شد که در کنگره آمریکا در مورد این موضوع شهادت بدهد؛ ولی وزارت خارجه آمریکا این نظر را مردود دانست و دلایل و شواهدی در مورد آن در اختیار نداشت. بولتون همچنین یکی از حامیان اصلی سازمان تروریستی مجاهدین خلق است و یک بار نیز در همایش نیروهای این گروه شرکت کرد و وعده داد تا جشن سقوط جمهوری اسلامی ایران را در سال ۲۰۱۹ در میدان آزادی تهران برگزار کند.

در سال ۲۰۰۵ جان بولتون را در حالی جرج بوش به سمت سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد انتخاب کرد که او پیوسته منتقد نقش این سازمان بود و آن را سازمانی غیرمؤثر در امور و روابط بین‌الملل می‌دانست.

نیویورکر در گزارشی تحت عنوان «جان بولتون در مسیر جنگ» می‌نویسد او حتی یک بار گفته بود «اگر سازمان ملل ده طبقه از ساختمانش را هم از دست بدهد، هیچ تفاوتی نمی‌کند». این گزارش، بولتون را دارای زبان بسیار گزنده‌ای توصیف می‌کند که تقریباً با همه چیز و همه کس، اعم از موافق و مخالف، با

زبان غیردیپلماتیک، تحقیرآمیز یا توهین آمیز سخن می گوید. او همچنین یکی از سرسخت ترین حامیان رژیم صهیونیستی در میان سیاستمداران آمریکایی است که قائل به حذف کامل نام فلسطین از سرزمین های اشغالی است.

جان بولتون اگرچه توانست با اعمال نفوذ حزب جمهوری خواه وارد کابینه ترامپ شود، از همان روزهای نخست با رئیس جمهور دچار اختلافات جدی شد و راهبردهای مشترک ترامپ بامینورا ناکارآمد می دانست. رویکرد جنگ طلبانه بولتون چیزی نبود که برای ترامپ و دستگاه فکری تاجرمآبانه او مطلوب باشد و همین مسئله نهایتاً باعث شد تا بولتون حدود یک سال پس از حضور در کابینه دولت ترامپ، با مشاجره از آن خارج شود و به فعالیت سیاسی و رسانه ای علیه او بپردازد.

علت های فراوانی برای جدایی بولتون از دولت ترامپ گفته شده، اما به نظر می رسد که عدم همراهی رئیس جمهور با سیاست های جنگ طلبانه بولتون به عنوان نماینده هسته مرکزی حزب جمهوری خواه، عامل اصلی این رخداد بوده است. باید توجه داشت که رویکرد خاص و غیرساختاری دونالد ترامپ در دوران حضورش در کاخ سفید سبب شد تا شکاف هویتی در داخل ایالات متحده که در سال های اخیر، ذهن بسیاری از متفکران و اندیشمندان را در این کشور به خود درگیر کرده و مقالات و کتاب های متعددی نیز درباره آن منتشر شده، بسیار پیرنگ تر از گذشته دنبال شود و همین مسئله، به بالاگرفتن دعوای حزبی و سیاسی در داخل این کشور منجر شده و بسیاری از روندهای سیاسی عادی را دچار تغییر کرده است.

از سوی دیگر، رویکردهای ملی گرایانه و ضدجهانی ترامپ که در قالب شعار «اول آمریکا» تجلی پیدا کرد، حتی متحدان راهبردی و شرکای سنتی این کشور را هم به مخالفت با واشنگتن واداشت. اگرچه رویکرد ترامپ در موضوعات مختلف بین المللی به دلیل تسلط هژمونیک این کشور در عرصه روابط بین الملل، معمولاً محقق شد، ابراز ناخرسندی و نارضایتی دوستان آمریکا در کنار اقدامات عملیاتی دشمنان آمریکا سبب شد تا «قدرت هوشمند» آمریکا به پایین ترین سطح خود در سال های اخیر برسد.

این مسئله از آنجایی حائز اهمیت است که بسیاری از اندیشمندان علوم

سیاسی و روابط بین‌الملل معتقدند که جهان از آغاز قرن بیست و یکم، دچار یک خلاء «نظم» در روابط بین‌الملل شده و نظم جهانی (World Order) که زمانی به صورت تسلط دو قطب شرق و غرب تعریف شده بود و پس از فروپاشی شوروی، مدتی با نظم هژمونیک ایالات متحده آمریکا مدیریت شد، اکنون سامانی ندارد.

البته رشد فزاینده قدرت اقتصادی و سیاسی چین در سال‌های اخیر، برخی از اندیشمندان را به تأمل جدی‌تر درباره «گرایش به سمت شرق» واداشته و همین مسئله، به یکی از نقاط کانونی تفکر سیاسی در داخل ایالات متحده تبدیل شده است. به عنوان مثال، نشریه «فارن پالیسی» که به عنوان یکی از نشریات مهم و راهبردی در حوزه سیاست خارجی آمریکا فعالیت می‌کند، شعار «چین اهمیت دارد» را به عنوان یکی از بخش‌های اصلی خود برگزیده و به صورت دائمی، تحلیل‌ها و مطالبی را در این زمینه منتشر می‌کند. بر همین اساس است که رویگردانی کشورهای اروپایی از سیاست یک‌جانبه آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ از یک سو و نگرانی آن‌ها از قدرت گرفتن چین به عنوان یک قدرت هژمون از سوی دیگر، سبب شده تا نوعی از تعلیق و شناوری در عرصه سیاست بین‌الملل به وجود بیاید.

بر همین اساس، بولتون به نمایندگی از طیف تاثیرگذار و قدرتمند حزب وارد درگیری علنی با ترامپ شد تا از ادامه این روند جلوگیری کند. رویکرد ضد ترامپ بولتون باعث شد تا حتی سران طیف دموکرات در کنگره آمریکا هم به دنبال حضور او به عنوان شاهد در جلسه رأی‌گیری برای استیضاح دونالد ترامپ باشند که البته با مخالفت برخی از جمهوری خواهان، این مسیر بسته شد و ناکام ماند. با این حال، بولتون از اقدامات ضد ترامپی خود دست برنداشت و انتشار کتاب خاطرات او در حضور حدود یک‌ساله‌اش در دولت ترامپ نیز در همین راستا صورت گرفته است.

«اتاقی که در آن اتفاق افتاد» روایت مشاور امنیت ملی سابق دولت ایالات متحده از چرایی کاهش قدرت این کشور و افول جایگاه هژمونیک آن است. بولتون در این کتاب که خیلی زود و به دلیل حواشی متعددی که پیرامون آن وجود داشت، تبدیل به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های بازار نشر در کشور

آمریکا شد، به دنبال مقصر جلوه دادن ترامپ در این مسیر و ملامت کردن اوست تا بتواند بر راهبردهای ساختاری ناکام ایالات متحده سرپوش بگذارد.

او در این کتاب از عدم تمایل ترامپ برای درگیری نظامی با ایران سخن گفته و اینکه پس از هدف قرار دادن پهپاد جاسوسی ایالات متحده توسط نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تمام توان خود را برای راضی کردن رئیس جمهور به منظور آغاز یک درگیری نظامی با تهران به کار گرفته، اما ترامپ به این خواسته او تن نداده است. خود ترامپ هم در یکی از مصاحبه‌هایش با شبکه فاکس نیوز ضمن تأیید این رویکرد جنگ طلبانه بولتون، او را فردی توصیف کرد که «هی می‌خواست روی همه بمب بریزد و مردم را بکشد».

یکی از کشورهایی که جان بولتون به دنبال ریختن بمب بر سر مردم آن بود، ایران است که بخش زیادی از مأموریت هجده ماهه‌اش در کاخ سفید و در جایگاه مشاور امنیت ملی به طراحی برنامه علیه آن اختصاص یافته بود. بر طبق آنچه بولتون در کتاب خاطرات خود نوشته، او پیوسته اصرار داشت که آمریکا هرچه زودتر از «برجام» بیرون برود و صراحتاً به ترامپ می‌گفت که «استفاده از زور علیه برنامه هسته‌ای ایران تنها راه حل پایدار و ممکن است».

بولتون همچنین در این کتاب در مورد خروج آمریکا از برجام استدلال می‌کند که جمهوری اسلامی ایران یک تهدید عمده برای منافع ایالات متحده و متحدانش، یعنی رژیم صهیونیستی و دولت‌های پادشاهی حاشیه خلیج فارس، در منطقه غرب آسیاست و «تا زمانی که رژیم کنونی ایران تغییر نکند»، هیچ توافقی، برنامه‌های هسته‌ای و تسلیحاتی آن را مهار نخواهد کرد.

بولتون در این کتاب، حدود ۷۰۰ بار نام ایران را به کار برده و بخش زیادی از محتوای آن را به اعلام مطالب و ادعایی علیه کشورمان اختصاص داده است؛ ادعاهایی که حتی با رویکرد رسمی دولت ایالات متحده آمریکا هم در تناقض قرار دارد. جان بولتون یک آمریکایی متعصب و سرسخت است که بارها تلاش کرده تا دولت‌های مختلف این کشور را به اقدام نظامی علیه مردم ایران وادار کند. به همین دلیل و با وجود یک طرفه و گاهی بی‌منطق و اهانت‌آمیز بودن روایت او از تعاملات سیاسی درباره ایران، به نظر می‌رسد که مطالعه آنچه بولتون درباره پشت‌پرده کاخ سفید روایت کرده، می‌تواند هم مردم و افکار عمومی را از نیت

درونی سیاستمداران آمریکا در زمینه دیپلماسی با ایران مطلع کند و هم میزان خوش باوری برخی از سیاستمداران در داخل کشورمان به امکان تعامل و مذاکره با آمریکا را عیارسنجی کند. البته این کتاب منحصر به روایت ضدایرانی بولتون نیست و موضوعات مختلفی در حوزه سیاست خارجی مانند تمایل ترامپ به گسترش همکاری‌ها با چین، نوع رابطه با کره شمالی و سخت‌گیری دولت آمریکا بر کشورهای اروپایی را نیز شامل می‌شود.

مجدداً تأکید می‌شود که آنچه در این کتاب به صورت مستقیم و بدون هرگونه تغییر در متن اصلی کتاب، ترجمه شده، صرفاً بازتاب ادعاها و نظرات جان بولتون از دوران مشاورت امنیت ملی دولت ایالات متحده آمریکا است و نمی‌توان آن‌ها را کاملاً منطبق بر واقعیت دانست؛ به‌ویژه آنکه بولتون، سابقه ضلالتی ایرانی‌ستیزی را در کارنامه خود دارد و قطعاً سایه این روحیه، بر متن کتاب هم حاضراست.

باید توجه کرد که ترجمه خاطرات جان بولتون قرار است ما را با نظرات و ادعاهای یکی از دشمنان سرزمین عزیز ایران آشنا کند. از همین رو، متن کامل کتاب بدون هیچ کم و کاست و حذفی ارائه شده است؛ حتی جاهایی که ادعاهای او، برخلاف واقعیت‌های مسلم و اسناد روشن بین‌المللی است؛ عیناً ترجمه و منتشر شده است، اما طبیعتاً انتشار متن کامل، به معنای تأیید همه ادعاهای بولتون نیست. با این حال، گاهی و در قالب پاورقی توضیحات مختصری داده شده است که کمک‌کار پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه خواهد بود.

در پایان لازم است از همه عزیزانی که در آماده‌سازی این اثر برای ارائه به مخاطبان محترم انتشارات امیرکبیر کوشیدند، تشکر کنیم؛ به‌ویژه از مترجمان اثر و در رأس آن‌ها آقای محمد معماریان که برای تدقیق ترجمه، شبانه‌روزی وقت و انرژی گذاشته‌اند و بر اثر تلاش آن‌هاست که امروز می‌توانیم ادعا کنیم علی‌رغم ترجمه کار در زمان کوتاه، سرسوزنی از کیفیت ترجمه کاسته نشده است و مخاطبان این کتاب می‌توانند لذت خواندن یک ترجمه باکیفیت را بچشند. همچنین لازم است از آقای مهدی خانعلی‌زاده قدردانی کنیم که به‌پشتوانه پژوهشی دقیق، زحمت پاورقی‌ها و بخش تحلیلی مقدمه کتاب را کشیدند.